



۲۰۱۸/۰۹/۲۹



ملک الشعراء محمد نسیم اسیر

ابلهی!

دولت نامنهاد پاکستان از آغاز تشکیل تا کنون در برابر ما دیده ناپاک داشته و همیشه در ساحه های سیاسی، اقتصادی و نظامی به ما صدمه و اذیت رسانده است.

بعد از کودتای ثور و هجوم قشون سرخ با مهاجرت و قیام مردم در برابر نظام، بهانه بهتری به پاکستان دست داد تا با استخدام گروه های خود فروخته زمینه های ناآرامی و ویرانی بیشتر در سراسر افغانستان به راه بیندازد. متأسفانه جنگ های دوامدار تنظیمی به تحریک «آی، اس، آی» شهرها بخصوص کابل زیبا، ویران و نظام بی نظم بر سر اقتدار چنان مضمحل گردید که حتی در نظر بود فاسد ترین فرد یعنی «حمید گل» پاکستانی "رئیس استخبارات نظامی پانستان" را به حیث مشاور در دولت مقام بدهند. در یکی از صحبت های خود «پرویز مشرف» ادعایی برای نفوذ بیشتر در افغانستان داشت که در اثر آن مضمومه ذیل سروده شد و اینک از نظرمی گذرد:



ای فلک! ، فریاد از بیداد تو	داد از کار ستم ایجاد تو
رعد و برق و باد و باران کرده ای	ملک ما برباد و ویران کرده ای
آفتی آوردی از چندین طرف	خاصه، از همسایگان ناخلف
از شمال آمد گروه بد خصال	تا کند ما را زبون و پایمال
خرس قطبی را براه انداختی	بهر جان ما بلایی ساختی
چون نشد کاری ز دستش ساخته	رفت، اما رنگ از رخ باخته
از جنوب اکنون بلایی سرکشید	ناتوان موری به یکدم پر کشید
در لباس دوستی، اما ریا	می کند با ما جفای برملا
غرب هم اندرتبانی با جنوب	مخزن کذب است و مجموع ذنوب

از فضا و از زمین و شرق و غرب
گرچه دشمن را شکستی داده ایم
کارگر افتاد ضرب شست ما
و اسف ما را بهم انداختند
غرق ما درخانه جنگی کرده اند
بین که با ما طفل بازی می کند
طفل نوپا، کرده از سرحد عبور
ادعای کدخدائی می کند
کار «آی. اس. آی» و تحریک نظام
«فضل حق» غرق سفاهت تا به ناف
هر سفیهی را مقامی داده اند
ملک را یکپاره آتش کرده اند
و ه که آن شیرازه محکم گسست
نا توانی های ما جایی کشید
بانگ ناخوش تر ز آواز حمار
یادم آمد زین صدای دلخراش
«ابلهی باشد که خود را گم کند»
ادعای او که از نا آگهی ست
آخر این قوم دلیر و شیرگیر
گر چنین نفسش کلانی می کند

دشمنان دارند با ما عزم حرب
غاصبان را ضرب شستی داده ایم
لیک آن قدرت برفت از دست ما
سنگ ره در هر قدم انداختند
کشته درد دو رنگی کرده اند
جامه در آتش، نمازی می کند
پا فراتر مانده از حد شعور
بی خدا بین، بی خدائی می کند
می کشد از قوم "افغان" انتقام
در فقاقت می زند لاف گزاف
بهر گمنامان چه نامی داده اند
دو برادر در کشاکش کرده اند
پایداری های ما از هم گسست
تا «مشرف» عرعری چون خر کشید
حرف نامیمون تری از زهر مار
گفته شاعر که می افتد بجاش
«کدخدای خانه مردم کند»
ابلهیست و ابلههیست و ابلههیست
هر غلامی را نمیگردد «اسیر»
این قدر آتش فشانی می کند

زود باشد تا خداوند (ج) قدوس

گردنش را بشکند مانند روس

م. نسیم «اسیر» ۲۰ اگست ۲۰۰۰م، بن المان